■ سه‌شنبه ۳ آذر ۱۴۰۵ ■ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۲۴ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۵ ■ قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق

۲

ولی‌الله سیف، رئیس کل اسبق بانک مرکزی در گفت‌وگو با چارسوق دلایل تورم در دولت پزشکیان را تشریح کرد؛

تورم امروز میراث چند فرابرز ۲۸۵۰۰ تومانی

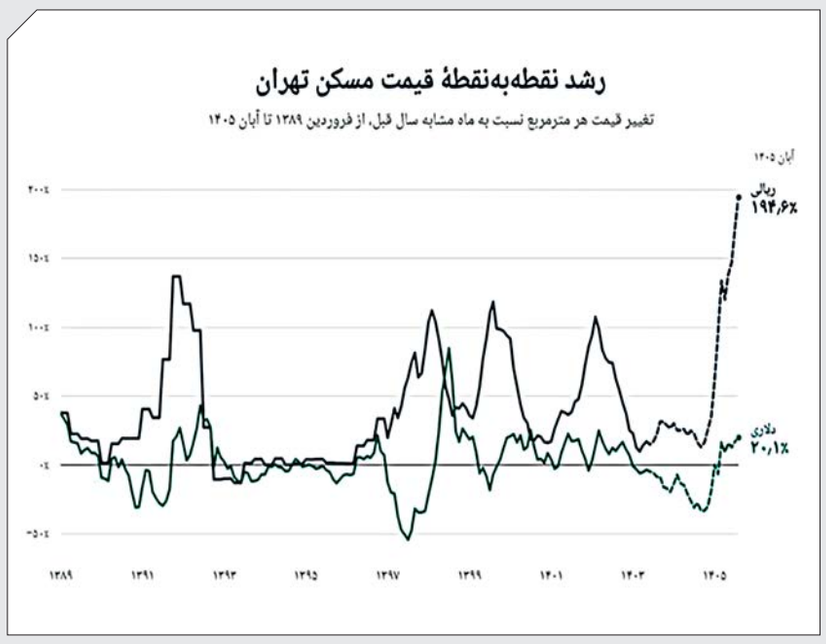


- وقتی رئیس بانک مرکزی با تصمیمات یکباره برخلاف گفته‌های خودشان عمل می‌کنند اعتماد مردم از دست می‌رود
- نمی‌توان همه افزایش نرخ ارز را به تحریم‌ها و تنش‌های خارجی نسبت داد
- عوامل خارجی شوک ایجاد می‌کنند، اما عوامل داخلی تعیین کننده شدت و ماندگاری آن هستند
- حذف شوک‌آور ارز ترجیحی، آثار عمیقی بر قیمت کالاها و تورم گذاشت
- تصمیمات ناگهانی و شوک‌درمانی در سیاست ارزی به اعتماد عمومی آسیب می‌زند
- تغییر ناگهانی سیاست‌ها و عمل برخلاف وعده‌های قبلی، انتظارات مردم را بی‌ثبات می‌کند
- تعدیلات اقتصادی باید تدریجی و برنامه‌ریزی‌شده انجام شود و فرآیند تک‌نرخی شدن ارز می‌توانست در یک بازه سه‌ساله صورت گیرد

خبرگزاری فارس اعلام کرد:

یک مترخانه = ۳۱۰ میلیون تومان

به گزارش خبرگزاری فارس، درحالی که تقاضای خرید مسکن در تهران به کمتر از ۱۰۰۰ فقره رسیده اما میانگین قیمت هر مترمربع خانه در پایتخت رکورد شکسته است. براساس پایش داده‌های بازار مسکن، میانگین قیمت هر مترمربع خانه در تهران در آبان سال جاری به ۳۱۰ میلیون تومان رسید که بیشترین رشد سالانه قیمت مسکن است. این در حالی است که آبان ۱۴۰۴ میانگین قیمت هر مترمربع خانه در تهران حدود یک سوم آبان ۱۴۰۵ و برابر با ۱۰۰ میلیون تومان بود. این افزایش قیمت عمدتاً در مناطق ۱ تا ۳ تهران رخ داده و هم‌زمان با تشدید رکود معاملاتی و عدم تقاضا بوده است.



بازدید رئیس ستادکل نیروهای مسلح از قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا



سرلشکر پاسدار خلبان علی عبداللهی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در بازدید از قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا(ص) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با اشاره به نقش‌آفرینی این قرارگاه در اجرای پروژه‌های بزرگ عمرانی و زیرساختی کشور، گفت: اقداماتی که در حوزه‌های مختلف از جمله نفت و انرژی، راه و راه‌آهن، آب‌رسانی، انتقال آب، نرم‌افزار و زیرساخت‌های ارتباطی در حال انجام است، بسیار ارزشمند و خوشحال‌کننده است. وی گفت: قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا(ص) در فعال‌سازی ظرفیت‌های مغفول‌مانده کشور نقش مهمی ایفا کرده است.

نامه دادستان دیوان محاسبات برای برکناری محمد شریعتمداری



دادستان
دیوان محاسبات کشور

شماره ۴۳۶۹/۷۰۰۰۰
تاریخ ۱۴۰۵/۰۹/۰۱
پیوست

جناب آقای مهندس بورد
سرپرست محترم وزارت نفت

سلام علیکم

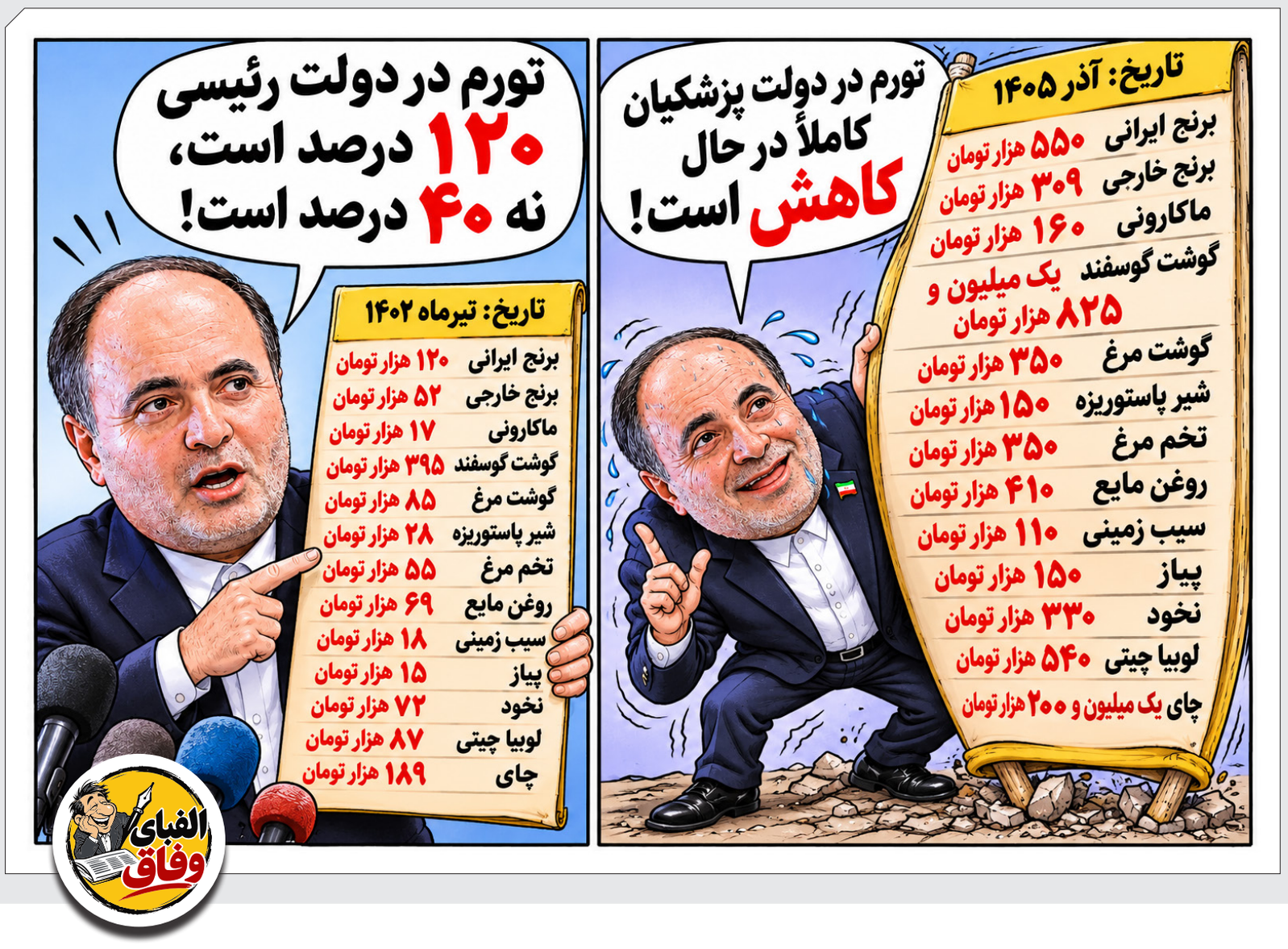
احتراماً پیرو نامه شماره ۴۳۳۱۴۳/۷۰۰۰۰/۱۴۰۲/۴۹۷م مورخ ۱۴۰۵/۷/۱۳ با توجه به رأی صادره شماره ۱۸۳/۲۹ مورخ ۱۴۰۴/۴/۲۹ هیأت دوم مستشاری و حکم شماره ۱۹۴/۲۹ مورخ ۱۴۰۵/۵/۱۹ حاکم شرع محترم و ریاست محکمه تجدیدنظر دیوان محاسبات کشور مبنی بر انفصال موقت آقایان عبدالعلی علی عسگری و محمد شریعتمداری و بازگشت به نامه شماره ص ب ۴۷۶/۱۲/ مورخ ۱۴۰۵/۸/۲۴ رئیس هیأت رئیسه صندوق بازنشستگی پس انداز و رفاه کارکنان صنعت نفت مبنی بر ارسال تصویر احکام نمایندگان حقیقی آن شرکت جهت عضویت در هیأت مدیره شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس و تقاضای بررسی صلاحیت حرفه ای معرفی شدگان از سازمان بورس و اوراق بهادار متأسفانه مشارٌالیه سه روز پس از پاسخ ارسالی به این مرجع، طی نامه ی شماره ص ب ۴۱۸۲۹۹/۱۲/ مورخ ۱۴۰۵/۸/۲۷ از رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار توقف عضویت نمایندگان معرفی شده جهت هیأت مدیره شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس را خواستار شده که مبین برخورد دوگانه نامبرده است.

علیهذا با عنایت به قطعیت حکم صادره و تاکید حاکم شرع محترم دیوان بر اجرای حکم مذکور، مقتضی است علت تأخیر در اجرای رأی قطعی را به این مرجع اعلام فرمائید. بدیهی است که مسئولیت های ناشی از عدم اجرای حکم صادره به عهده جنابعالی و کلیه مسئولین ذیربط خواهد بود.

داود محمدی

تهران-میدان ونک-انتهای خیابان برزیل شرقی-شماره ۲۳ تلفن: ۸۸۸۸۹۹۲۱ دورنویس: ۸۸۸۸۹۹۲۲

دادستان دیوان محاسبات کشور در نامه‌ای رسمی خطاب به حمید بورد سرپرست وزارت نفت، خواستار اعلام علت تأخیر در اجرای احکام قطعی انفصال عبدالله علی عسکری و محمد شریعتمداری شد و تصریح کرد: مسئولیت هرگونه عدم اجرای احکام صادره، متوجه شخص سرپرست وزارت نفت و تمامی مسئولان ذی‌ربط خواهد بود.



چارسوق نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
سه شنبه ۳ آذر ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۵

گفت و گو

ولی‌الله سیف، رئیس کل اسبق بانک مرکزی، با تأکید بر اینکه نمی‌توان تمام نوسانات ارزی و افزایش قیمت‌ها را به تحریم‌ها و تنش‌های خارجی نسبت داد، کسری بودجه، رشد نقدینگی، ناترازی نظام بانکی و تصمیمات ناگهانی سیاستگذار را از عوامل بنیادی تداوم تورم در اقتصاد ایران دانست و هشدار داد تزریق ارز و اقدامات مقطعی، بدون اصلاح ساختارهای پولی و مالی، قادر به ایجاد ثبات پایدار در بازار ارز نیست. سیف همچنین با انتقاد از شوک‌آور بودن حذف ارز ترجیحی، تأکید کرد تعدیلات اقتصادی باید تدریجی، برنامه‌ریزی‌شده و همراه با حفظ اعتماد عمومی باشد.



ولی‌الله سیف، رئیس کل اسبق بانک مرکزی در گفت‌وگو با چارسوق دلایل تورم در دولت پزشکیان را تشریح کرد؛

تورم امروز، میراث حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی

■ وقتی رئیس بانک مرکزی با تصمیمات یکباره برخلاف گفته‌های خودشان عمل می‌کنند اعتماد مردم از دست می‌رود ■ نمی‌توان همه افزایش نرخ ارز را به تحریم‌ها و تنش‌های خارجی نسبت داد ■ عوامل خارجی شوک ایجاد می‌کنند، اما عوامل داخلی تعیین‌کننده شدت و ماندگاری آن هستند ■ تصمیمات ناگهانی و شوک‌درمانی در سیاست ارزی به اعتماد عمومی آسیب می‌زند ■ تغییر ناگهانی سیاست‌ها و عمل برخلاف وعده‌های قبلی، انتظارات مردم را بی‌ثبات می‌کند ■ حذف شوک‌آور ارز ترجیحی، آثار عمیقی بر قیمت کالاها و تورم گذاشت ■ تعدیلات اقتصادی باید تدریجی و برنامه‌ریزی‌شده انجام شود و فرآیند تک‌نرخی شدن ارز می‌توانست در یک بازه سه‌ساله صورت گیرد

■ درباره موضوع مدیریت ارز در شرایط جنگی چه دیدگاهی دارید؟

برای کاهش نوسانات شدید و تأمین نیازهای ضروری مؤثر باشد؛ اما باید توجه داشت که منابع ارزی محدود هستند و استفاده از آنها باید با ملاحظات بلندمدت همراه باشد.

اگر سیاستگذار بخواهد صرفاً با عرضه ارز، نرخ بازار را در سطحی نگه دارد که با شرایط بنیادی اقتصاد سازگار نیست، ممکن است در کوتاه‌مدت به کاهش نوسانات کمک کند، اما در بلندمدت با کاهش ذخایر و تضعیف توان مداخله مواجه شود.

از این رو، مداخله در بازار ارز باید هدفمند، متناسب با شدت بحران و مبتنی بر ارزیابی منابع در دسترس باشد.

پنجم، نباید مدیریت بازار ارز را از سیاست مالی و بودجه‌ای جدا کرد.

این نکته به نظر من بسیار مهم است.

در اقتصادی که با تورم مزمن، کسری بودجه و رشد نقدینگی مواجه است، نمی‌توان انتظار داشت که بازار ارز به‌صورت پایدار از این عوامل مستقل عمل کند.

اگر کسری بودجه از طریق منابع بانک مرکزی یا شبکه بانکی تأمین شود و رشد نقدینگی و تورم همچنان ادامه داشته باشد، فشار بر نرخ ارز نیز در میان‌مدت و بلندمدت استمرار خواهد یافت.

در چنین شرایطی، حتی اگر سیاستگذار پولی بتواند در مقاطعی با تزریق ارز یا محدودیت‌های معاملاتی از افزایش نرخ ارز جلوگیری کند، این اقدامات به‌تنهایی قادر به حل مسئله نخواهند بود.

بنابراین، مدیریت بازار ارز در شرایط جنگی مستلزم هماهنگی سیاست پولی با سیاست مالی و بودجه‌ای است.

دولت باید در کنار بانک مرکزی، برای کنترل کسری بودجه، جلوگیری از تأمین مالی تورم‌زا و مدیریت هزینه‌های عمومی اقدام کند.

در غیر این صورت، فشارهای ناشی از عدم تعادل‌های داخلی می‌تواند آثار شوک‌های خارجی را تشدید کند.

ششم، سیاستگذار باید از تصمیمات شتاب‌زده و چندنرخی کردن بازار ارز پرهیز کند.

در شرایط بحرانی، ممکن است این تصور شکل بگیرد که با تعیین نرخ‌های متعدد و تخصیص اداری ارز می‌توان از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کرد.

اما تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد که استمرار نظام چندنرخی، در صورت وجود فاصله قابل توجه میان نرخ‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز رانت، فساد، تخصیص غیربهینه منابع و افزایش عدم شفافیت شود.

البته در شرایط اضطراری، ممکن است حمایت‌های محدود و هدفمند از کالاهای ضروری اجتناب‌ناپذیر باشد؛ اما این حمایت‌ها باید شفاف، قابل ارزیابی و دارای سازوکار مشخص باشند.

نکته مهم این است که حمایت از مردم و تأمین کالاهای ضروری باید از طریق سیاست‌های حمایتی هدفمند انجام شود، نه با ایجاد اختلال گسترده در سازوکار بازار ارز.

■ دلیل نوسانات بازار ارز در یک سال گذشته چه بوده و چقدر از آن را ناشی از مسائل خارجی و چقدر را ناشی از سیاست‌های داخلی می‌دانید؟

به نظر من، برای تحلیل نوسانات بازار ارز در یک سال گذشته باید میان عوامل خارجی و داخلی تفکیک قائل شد، اما در عین حال توجه داشت که این دو دسته عوامل از یکدیگر مستقل نیستند و تأثیر متقابل دارند.

عوامل خارجی عمدتاً نقش ایجادکننده شوک و افزایش نااطمینانی را داشته‌اند، در حالی که عوامل داخلی تعیین می‌کنند این شوک‌ها با چه شدتی به بازار ارز منتقل شوند و تا چه اندازه ماندگار باشند.

در مورد عوامل خارجی، چند موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد.

نخست، تحولات سیاسی و امنیتی منطقه و افزایش ریسک‌های ناشی از جنگ و احتمال تشدید تنش‌ها، انتظارات فعالان اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین شرایطی، مردم و بنگاه‌ها ممکن است برای حفظ ارزش دارایی‌های خود، تقاضای بیشتری برای ارز و سایر دارایی‌های قابل تبدیل داشته باشند.

دوم، تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از آن، به‌ویژه در زمینه دسترسی به منابع ارزی، انتقال پول و انجام مبادلات بین‌المللی، بر عرضه ارز و هزینه تجارت خارجی تأثیر می‌گذارند.

سوم، تحولات بازار جهانی و تغییرات قیمت نفت، شرایط تجارت خارجی و وضعیت اقتصاد کشورهای طرف تجاری نیز می‌توانند بر درآمدهای ارزی و انتظارات بازار تأثیرگذار باشند.

بنابراین، نمی‌توان نقش عوامل خارجی را در نوسانات بازار ارز نادیده گرفت؛ به‌خصوص در شرایطی که اقتصاد کشور با محدودیت‌های بین‌المللی و نااطمینانی‌های سیاسی مواجه است.

اما در کنار این عوامل، به اعتقاد من، ریشه‌های داخلی و ساختاری اقتصاد نیز نقش بسیار مهمی در تشدید نوسانات و استمرار افزایش نرخ ارز داشته‌اند.

اقتصاد ایران سال‌هاست با تورم مزمن، کسری بودجه، رشد نقدینگی و ناترازی‌های مالی مواجه است. این مشکلات موجب شده است که ارزش پول ملی در بلندمدت تحت فشار قرار گیرد و انتظارات تورمی در جامعه استمرار داشته باشد.

در چنین شرایطی، هر شوک خارجی می‌تواند به سرعت بر بازار ارز تأثیر بگذارد؛ زیرا فعالان اقتصادی از قبل با نگرانی نسبت به کاهش قدرت خرید پول ملی مواجه هستند.

مسئله دیگر، عدم هماهنگی کافی میان سیاست‌های پولی، مالی و ارزی است.

اگر دولت با کسری بودجه مواجه باشد و تأمین مالی آن به افزایش پایه پولی و نقدینگی منجر شود، بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

از سوی دیگر، اگر نرخ‌های سود بانکی متناسب با شرایط تورمی تنظیم نشوند، انگیزه نگهداری دارایی‌های ریالی کاهش پیدا می‌کند و بخشی از منابع به سمت بازار ارز، طلا و سایر دارایی‌ها حرکت می‌کند.

در این شرایط، سیاست‌های کوتاه‌مدت ارزی، حتی اگر بتوانند در مقاطعی از افزایش نرخ ارز جلوگیری کنند، قادر به برطرف کردن فشارهای بنیادی اقتصاد نخواهند بود.

■ سهم عوامل خارجی و داخلی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، معتقدم در شرایط کنونی، عوامل خارجی و داخلی را نمی‌توان با یک درصد ثابت از یکدیگر تفکیک کرد.

وزن هر یک از این عوامل در دوره‌های مختلف تغییر می‌کند.

در مقاطعی که تحولات سیاسی و امنیتی شدت می‌گیرد، عوامل خارجی می‌توانند نقش غالب را در نوسانات کوتاه‌مدت بازار ایفا کنند. اما در دوره‌هایی که از شدت این تحولات کاسته می‌شود نیز اگر تورم، رشد نقدینگی و عدم تعادل‌های بودجه‌ای ادامه داشته باشد، فشار بر نرخ ارز از بین نخواهد رفت.

به همین دلیل، من معتقدم عوامل خارجی بیشتر توضیح‌دهنده زمان و شدت جهش‌های ارزی هستند، اما عوامل داخلی نقش تعیین‌کننده‌تری در استمرار روند بلندمدت نرخ ارز و تورم دارند.

البته این به معنای کم‌اهمیت دانستن تحریم‌ها یا شرایط جنگی نیست. در اقتصاد ایران، محدودیت‌های خارجی می‌توانند به‌طور مستقیم ظرفیت عرضه ارز را کاهش دهند و حتی اصلاحات داخلی را دشوارتر کنند.

اما نمی‌توان همه افزایش نرخ ارز را به تحریم‌ها و تحولات سیاسی نسبت داد و از مسئولیت سیاستگذاری داخلی غافل شد.

به نظر من، درس اصلی نوسانات بازار ارز در یک سال گذشته این است که سیاستگذار باید به جای تمرکز صرف بر کنترل نرخ ارز، به اصلاح عوامل بنیادی اقتصاد توجه کند. کنترل کسری بودجه، جلوگیری از رشد بی‌ضابطه نقدینگی، اصلاح نظام بانکی، افزایش شفافیت در تخصیص ارز و ایجاد هماهنگی میان سیاست‌های پولی و مالی، از مهم‌ترین اقداماتی هستند که می‌توانند آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی را کاهش دهند.

در نهایت، اقتصادی که از تورم مزمن و عدم تعادل‌های داخلی رنج می‌برد، در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیرتر است. بنابراین، کاهش آسیب‌پذیری بازار ارز مستلزم آن است که هم‌زمان با مدیریت تحولات خارجی، اصلاحات اقتصادی داخلی نیز با جدیت دنبال شود.

به اعتقاد من، تحریم‌ها و تنش‌های سیاسی می‌توانند بازار ارز را دچار شوک کنند، اما اینکه این شوک به یک بحران پایدار تبدیل شود، تا حد زیادی به شرایط داخلی اقتصاد بستگی دارد. اگر کسری بودجه، رشد نقدینگی و تورم مزمن اصلاح نشوند، حتی کاهش تنش‌های خارجی نیز به‌تنهایی نمی‌تواند ثبات پایدار در بازار ارز ایجاد کند. اگر همان ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان را به خاطر شرایط جنگی نگه می‌داشتند و یا اجازه می‌دادند یک نرخ در کنار بازار آزاد وجود داشته باشد، امروز شرایط تورم و افزایش قیمت‌ها به این گونه نبود. وقتی رئیس کل بانک مرکزی درباره روند اقدامات بانک مرکزی در بازار ارز و مهار تورم صحبت می‌کند، مردم آرامش پیدا کرده و اعتماد می‌کنند. وقتی با تصمیمات یکباره برخلاف گفته‌های خودشان عمل می‌کنند اعتماد مردم از دست می‌رود. روسای بانک مرکزی تحت تأثیر فشارها و القائات دولت و مجلس کاری می‌کنند که قبلاً جزو برنامه‌هایشان نبود. یک بخشی از افزایش تورم و افزایش قیمت دلار ناشی از انتظارات است و بخش دیگر عوامل اقتصادی دارد. برای کاهش انتظارات مسئول اقتصادی باید با اظهارات درست اعتماد مردم را جلب کند.

■ عده‌ای معتقدند در شرایطی که کشور تحت تأثیر فشارهای خارجی است، تک‌نرخی شدن ارز امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مسئله تسویه حساب مالی مطرح است. چقدر با این گزاره موافقید؟

به نظر من، این گزاره بخشی از واقعیت را بیان می‌کند، اما اگر به‌عنوان یک نتیجه‌گیری کلی مطرح شود، با آن موافق نیستم. تردیدی نیست که تحریم‌ها و محدودیت‌های نقل‌وانتقال مالی، شرایط مدیریت بازار ارز در ایران را با دشواری‌های جدی مواجه کرده‌اند.

در شرایطی که دسترسی به برخی منابع ارزی محدود است، امکان انتقال آزادانه ارز وجود ندارد و هزینه‌های تسویه حساب‌های بین‌المللی افزایش پیدا می‌کند، سیاستگذار با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود که در اقتصادهای عادی وجود ندارد. اما باید توجه داشت که محدودیت در دسترسی به منابع ارزی با ضرورت وجود چند نرخ ارز در داخل کشور یکسان نیست. برای روشن شدن موضوع، باید میان سه مسئله تفکیک قائل شد.

نخست، محدودیت در دسترسی به منابع ارزی؛ تحریم‌ها ممکن است موجب شوند که بخشی از درآمدهای ارزی کشور در خارج از دسترس مستقیم قرار گیرد یا انتقال آن به کشور با هزینه و محدودیت همراه باشد. در چنین شرایطی، ممکن است سیاستگذار ناچار شود برای تأمین نیازهای ضروری، اولویت‌بندی‌هایی انجام دهد. این موضوع به‌ویژه در مورد کالاهای اساسی، دارو، مواد اولیه تولید و سایر نیازهای حیاتی اهمیت دارد.

بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که در شرایط تحریم، مدیریت بازار ارز دقیقاً مشابه اقتصادهایی باشد که از دسترسی آزاد به نظام مالی بین‌المللی برخوردار هستند. اما این محدودیت، به‌خودی‌خود به معنای ضرورت تخصیص ارز با نرخ‌های متعدد نیست.

دوم، مسئله تسویه حساب‌های بین‌المللی؛ نکته‌ای که در این سوال مطرح شده، اهمیت ویژه‌ای دارد.

در شرایط تحریم، انجام تسویه حساب‌های خارجی ممکن است از طریق مسیرهای مختلف، ارزهای متفاوت، بانک‌های واسطه و ترتیبات مالی خاص صورت گیرد. برای مثال، ممکن است درآمد حاصل از صادرات در یک کشور یا با یک ارز دریافت شود، اما امکان استفاده مستقیم از آن برای پرداخت به تأمین‌کننده دیگری وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی، هزینه واقعی دسترسی به منابع ارزی می‌تواند متفاوت باشد.

این موضوع به معنای آن است که سیاستگذار باید در محاسبه هزینه تأمین ارز، تفاوت میان منابع ارزی و هزینه‌های واقعی انتقال و تسویه آنها را در نظر بگیرد. اما وجود تفاوت در هزینه تسویه حساب‌های خارجی، لزوماً به معنای ضرورت ایجاد نرخ‌های متعدد برای مصرف‌کنندگان و واردکنندگان داخلی نیست. باید میان هزینه واقعی تأمین و انتقال ارز و نرخ‌های اداری که برای تخصیص ارز تعیین می‌شوند، تفاوت قائل شد.

در شرایط جنگی، مدیریت بازار ارز صرفاً مدیریت نرخ ارز نیست؛ مدیریت انتظارات، حفظ اعتماد عمومی و جلوگیری از انتقال شوک‌های خارجی به تورم داخلی است. سیاستگذار باید بداند که تزریق ارز می‌تواند نوسانات را مهار کند، اما بدون اصلاح عدم تعادل‌های بودجه‌ای و پولی، ثبات پایدار در بازار ارز امکان‌پذیر نخواهد بود

اگر این دو موضوع با یکدیگر مخلوط شوند، ممکن است نظام ارزی به‌گونه‌ای طراحی شود که به جای انعکاس واقعیت اقتصادی، زمینه ایجاد رانت و عدم شفافیت را فراهم کند.

سوم، مسئله تخصیص ارز در داخل کشور؛ به نظر من، مهم‌ترین بحث در این زمینه، نحوه تخصیص منابع ارزی محدود است. در شرایطی که منابع ارزی کشور محدود هستند، طبیعی است که سیاستگذار باید برای تأمین نیازهای ضروری اقتصاد اولویت‌بندی داشته باشد. اما این اولویت‌بندی باید بر اساس اهداف مشخص اقتصادی و اجتماعی انجام شود.

برای مثال، اگر هدف حمایت از مصرف‌کنندگان و تأمین کالاهای ضروری است، باید مشخص شود که این حمایت چگونه و با چه سازوکاری به مصرف‌کننده نهایی منتقل می‌شود. اگر ارز با نرخ ترجیحی تخصیص داده شود، اما قیمت کالا در بازار آزاد تعیین شود، ممکن است بخش قابل توجهی از منافع این سیاست به جای مصرف‌کننده، به واردکننده یا واسطه منتقل شود. در چنین شرایطی، نظام چندنرخی نه‌تنها به هدف حمایت از مردم نمی‌رسد، بلکه می‌تواند موجب افزایش رانت، فساد و عدم شفافیت شود. بنابراین، به اعتقاد من، محدودیت منابع ارزی ممکن است ضرورت اولویت‌بندی مصارف را ایجاد کند، اما ضرورتاً به معنای تعدد نرخ ارز نیست.

■ آیا در شرایط تحریم می‌توان به سمت تک‌نرخی شدن ارز حرکت کرد؟

من معتقدم باید میان تک‌نرخی شدن ارز به‌عنوان یک هدف بلندمدت و اجرای فوری آن در شرایط خاص اقتصادی تفاوت قائل شد. تک‌نرخی شدن ارز زمانی امکان‌پذیر است که شرایط اقتصادی و مالی کشور اجازه دهد نرخ ارز بتواند نقش واقعی خود را در تنظیم عرضه و تقاضا ایفا کند.

در این مسیر، چند شرط اهمیت دارد:

دسترسی قابل اتکا به منابع ارزی و امکان مدیریت جریان‌های ورودی و خروجی ارز. کنترل تورم و کاهش عدم تعادل‌های پولی و مالی.

ایجاد سازوکار شفاف برای تأمین ارز واردات و تسویه حساب‌های خارجی.

کاهش فاصله میان نرخ‌های مختلف و جلوگیری از شکل‌گیری رانت ناشی از تخصیص اداری.

ایجاد اطمینان نسبت به استمرار سیاست‌های ارزی و جلوگیری از تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی.

اگر این شرایط فراهم نباشد، اجرای شتاب‌زده تک‌نرخی شدن ارز ممکن است با افزایش شدید نرخ رسمی، فشار بر قیمت کالاها و ایجاد نوسانات جدید همراه شود. بنابراین، تک‌نرخی شدن ارز نباید صرفاً یک تصمیم اداری باشد؛ بلکه باید نتیجه اصلاحات اقتصادی و فراهم شدن شرایط لازم برای مدیریت پایدار بازار ارز باشد.

■ راهکار مناسب در شرایط فعلی چیست؟

به نظر من، در شرایط فعلی باید به جای دفاع از استمرار نظام چندنرخی یا اصرار بر اجرای فوری تک‌نرخی شدن ارز، بر اصلاح تدریجی نظام ارزی تمرکز کرد.

این اصلاح می‌تواند بر چند محور استوار باشد:

۱- شفاف‌سازی هزینه واقعی تأمین و تسویه ارز

باید مشخص شود که منابع ارزی کشور از چه مسیرهایی تأمین می‌شوند، هزینه انتقال و تسویه آنها چقدر است و چه محدودیت‌هایی در دسترسی به آنها وجود دارد.

این اطلاعات می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری دقیق‌تر در مورد سیاست ارزی قرار گیرد.

۲- کاهش تدریجی فاصله نرخ‌ها

در صورت فراهم بودن شرایط، باید از ایجاد فاصله‌های غیرضروری میان نرخ‌های مختلف جلوگیری کرد.

هرچه فاصله نرخ‌ها بیشتر باشد، انگیزه استفاده از تفاوت نرخ‌ها برای کسب سود افزایش پیدا می‌کند و تخصیص منابع از مسیرهای غیرشفاف گسترش می‌یابد.

۳- حمایت از مصرف‌کننده به جای حمایت غیرشفاف از نرخ ارز

اگر هدف حمایت از مردم است، باید سیاست حمایتی به‌گونه‌ای طراحی شود که منافع آن مستقیماً به مصرف‌کننده نهایی برسد.

حمایت از کالاهای ضروری باید با سازوکارهای قابل ارزیابی و شفاف همراه باشد.

۴- اصلاح سیاست‌های پولی و مالی

بدون کنترل تورم، مدیریت کسری بودجه و اصلاح ناترازی‌های بانکی، هیچ نظام ارزی نمی‌تواند در بلندمدت ثبات پایدار ایجاد کند. درواقع، اصلاح نظام ارزی باید بخشی از برنامه جامع اصلاحات اقتصادی باشد.

ادامه در صفحه ۳

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
سه شنبه ۳ آذر ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۵

گزارش



۶ پیامد منفی عدم جبران قدرت خرید خانوار با افزایش حقوق و دستمزد

در صورتی که دولت همانطور که در بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۶ در نظر گرفته است، حقوق کارمندان دولت و حقوق کارگران را بدون توجه به سطح تورم سال ۱۴۰۵ کمتر از تورم تعیین کند، تبعات متعدد اقتصادی و اجتماعی برای کشور خواهد داشت که کاهش مصرف ضروری خانوار، کاهش فروش بنگاه‌ها و رکود اقتصادی و کاهش امکان وصول مالیات از جمله آن‌هاست. اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با ترکیبی از تورم بالا، کاهش قدرت خرید خانوارها، افت سرمایه‌گذاری و ضعف نظام بانکی روبه‌رو بوده است. در چنین شرایطی، تعیین رشد حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان صرفاً بر اساس ملاحظات بودجه‌ای، بدون توجه به تورم تحقق‌یافته و هزینه‌های معیشت خانوار، می‌تواند آثار اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کند. مسئله فقط کاهش رفاه حقوق‌بگیران نیست؛ بلکه کاهش مصرف، افت فروش بنگاه‌ها، کاهش درآمد مالیاتی، افزایش معوقات بانکی و تشدید رکود نیز از پیامدهای محتمل این سیاست است. بر اساس داده‌های مورد استفاده در این گزارش، در مقایسه رشد حقوق هر سال با تورم سال قبل، از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۵ رشد حقوق در همه سال‌ها کمتر از تورم سال قبل بوده است. سال ۱۳۹۷ تنها استثنای محدود این دوره است؛ در آن سال افزایش متوسط ۱۰ درصدی حقوق در برابر تورم ۹.۶ درصدی سال ۱۳۹۶ قرار گرفت. پس از آن، شکاف میان رشد حقوق و تورم بزرگ‌تر شد. برای نمونه افزایش ۲۵ درصدی حقوق در سال ۱۴۰۰ در برابر تورم ۴۷.۱ درصدی سال ۱۳۹۹ قرار گرفت و افزایش ۲۰ درصدی سال ۱۴۰۳ در برابر تورم ۴۷.۴ درصدی سال ۱۴۰۲، به معنای کاهش محسوس دستمزد واقعی بود.

سهم عمده نرخ ارز و فشار هزینه در تورم بالای سال‌های اخیر

تورم سال‌های اخیر را نمی‌توان فقط با افزایش تقاضای داخلی یا رشد نقدینگی توضیح داد. اقتصاد ایران در دوره‌های مختلف با شوک‌های ارزی، تحریم، کاهش درآمدهای ارزی، افزایش هزینه واردات، اختلال در تأمین نهاده‌ها، کمبود انرژی و رشد هزینه حمل‌ونقل مواجه بوده است. نرخ ارز از طریق قیمت مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای، ماشین‌آلات، نهاده‌های کشاورزی، دارو و کالاهای وارداتی، به سرعت به سطح عمومی قیمت‌ها منتقل می‌شود. گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس نشان می‌دهد نرخ غیررسمی ارز از میانگین حدود چهار هزار تومان در سال ۱۳۹۶ به حدود ۱۰ هزار و ۳۰۰ تومان در سال ۱۳۹۷ رسید و از سال ۱۳۹۷ تا پاییز ۱۴۰۱ نیز به طور متوسط سالانه حدود ۳۷ درصد افزایش یافت. این جهش‌ها علاوه بر اثر مستقیم بر قیمت کالاهای وارداتی، انتظارات تورمی را نیز تغییر داده و بنگاه‌ها را به افزایش قیمت پیش‌دستانه وادار کرده است.

مطالعه‌ای درباره ساختار تورم ایران برای دوره ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۳ نشان می‌دهد شوک‌های سمت عرضه در افق یک فصل حدود ۵۵ درصد و در افق چهار فصل حدود ۶۳ درصد از نوسانات تورم را توضیح می‌دهند. سهم شوک‌های تقاضا در کوتاه‌مدت حدود ۲۲ درصد و در بلندمدت کمتر از ۱۵ درصد برآورد شده است. این یافته به معنای بی‌اهمیت بودن کامل تقاضا یا نقدینگی نیست اما نشان می‌دهد در بسیاری از دوره‌های اخیر، منشأ اولیه تورم بیشتر در سمت عرضه، نرخ ارز و هزینه تولید قرار داشته است.

نقدینگی و محدودیت سیاست انقباضی

سیاست کنترل نقدینگی و کسری بودجه از منظر ثبات بلندمدت اقتصاد ضروری است اما اثر آن به زمان‌بندی و شرایط اقتصاد بستگی دارد. اگر تورم از سمت عرضه و نرخ ارز آغاز شده باشد، کاهش شدید تقاضا از طریق فشردن دستمزدها، الزاماً عامل اصلی تورم را از بین نمی‌برد. این سیاست ممکن است هم‌زمان با کاهش مصرف، تولید و اشتغال، فشار تورمی را به طور کامل مهار نکند.

آمارهای پولی بانک مرکزی نشان می‌دهد رشد نقدینگی از ۴۰.۶ درصد در پایان سال ۱۳۹۹ به ۳۹ درصد در سال ۱۴۰۰، همچنین ۳۱.۱ درصد در سال ۱۴۰۱ و ۲۴.۳ درصد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافت؛ در حالی که تورم سالانه در همین سال‌ها به ترتیب ۴۶.۵، ۴۶.۲، ۴۷.۱ و ۴۷.۴ درصد بود. در سال ۱۴۰۳ رشد نقدینگی حدود ۲۹.۱ درصد و تورم سالانه ۳۵.۸ درصد گزارش شد. این ارقام نشان می‌دهد در بخش مهمی از این دوره، تورم با سرعتی بیشتر از رشد نقدینگی افزایش یافته است.

البته این گزاره را نباید به صورت مطلق برای همه سال‌ها به کار برد. در سال ۱۴۰۴ رشد نقدینگی به ۵۳.۳ درصد رسید و از تورم سالانه ۴۸.۳ درصد بیشتر بود. بنابراین تحلیل دقیق باید میان «تورم اولیه ناشی از شوک ارزی و عرضه» و «تأمین مالی و پولی شدن آثار آن در ادامه» تفاوت بگذارد. رشد نقدینگی می‌تواند تورم ایجادشده را پایدار کند اما لزوماً در همه دوره‌ها نقطه آغاز شوک قیمتی نیست.

پیامدهای جبران نشدن کاهش قدرت خرید خانوار

در ضوابط مالی تهیه بودجه سال ۱۴۰۶، افزایش متوسط ۳۵ درصدی حقوق کارکنان دولت به‌صورت پلکانی مطرح شده است. این رقم هنوز مصوبه نهایی بودجه نیست و نحوه اجرای آن باید در مراحل بعدی تصویب شود. با این حال، اگر این رقم مبنای تصمیم نهایی قرار گیرد، در برابر تورم ۱۲ ماهه ۷۱.۴ درصدی منتهی به مهر ۱۴۰۵، قدرت خرید حقوق‌بگیران به‌شدت کاهش خواهد یافت. بانک مرکزی برای مهر ۱۴۰۵ تورم سالانه ۷۱.۴ درصد و تورم نقطه به نقطه ۸۳.۵ درصد را اعلام کرده است. از نظر محاسبه واقعی، افزایش ۳۵ درصدی حقوق در برابر تورم ۷۱.۴ درصدی به معنای کاهش حدود ۲۱ درصدی دستمزد واقعی است. حتی اگر افزایش ۳۵ درصدی با تورم سالانه ۱۴۰۴، یعنی ۴۸.۳ درصد مقایسه شود، دستمزد واقعی حدود ۹ درصد کاهش خواهد یافت. این کاهش برای خانوارهایی که بیشتر درآمدشان صرف خوراک، مسکن، درمان و حمل‌ونقل می‌شود، به‌سرعت به کاهش مصرف ضروری و حذف اقلامی مانند گوشت، برنج، سفر و خدمات آموزشی منجر خواهد شد.

شواهد فشار هزینه در کالاهای ضروری

فشار هزینه در بازار کالاهای ضروری به وضوح قابل مشاهده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار که در گزارش‌های منتشرشده بازتاب یافته، بین شهریور ۱۴۰۴ تا مرداد ۱۴۰۵ قیمت برنج ایرانی درجه یک حدود ۷۵ درصد، گوشت گوسفندی حدود ۱۰۸ درصد و مرغ حدود ۱۴۲ درصد افزایش یافته است. قیمت روغن مایع نیز در همین دوره بیش از چهار برابر شده است. در مقایسه فروردین ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵ نیز قیمت گوشت گوسفند بیش از دو برابر شد و قیمت برنج ایرانی حدود ۱۵۰ درصد افزایش یافت.

در حمل‌ونقل نیز افزایش قیمت با کاهش قدرت خرید خانوار همراه شده است. قیمت بلیت قطار در خرداد ۱۴۰۵، حدود ۲۱ درصد افزایش یافت و هم‌زمان هزینه سفرهای هوایی و جاده‌ای نیز رشد کرد. وقتی خانوار توان خرید بلیت، گوشت یا برنج به میزان سابق را ندارد، افزایش بیشتر قیمت خدمات با مقاومت اجتماعی و کاهش تقاضا مواجه می‌شود. به همین دلیل، اصلاح قیمت انرژی، آب، حمل‌ونقل و سایر خدمات بدون جبران پیشینی قدرت خرید، از نظر اقتصادی و اجتماعی دشوار خواهد بود.

انتقال رکود از خانوار به بنگاه و دولت

کاهش قدرت خرید ابتدا مصرف خانوار را کاهش می‌دهد. خانوارهای حقوق‌بگیر معمولاً میل نهایی به مصرف بالایی دارند و بخش عمده درآمد خود را برای کالاها و خدمات ضروری خرج می‌کنند. وقتی درآمد واقعی کاهش می‌یابد، خرید کالاهای بادوام، سفر، پوشاک، خدمات فرهنگی و حتی برخی اقلام غذایی به تعویق می‌افتد. در مرحله بعد، فروش بنگاه‌ها کاهش می‌یابد و بنگاه‌ها برای کاهش هزینه، تولید و استخدام را محدود می‌کنند.

افت درآمدهای مالیاتی دولت اثر دیگر جبران نشدن قدرت خرید خانوار

کاهش فروش به معنای کاهش درآمد پایه‌های مالیاتی نیز هست. مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر سود شرکت‌ها و مالیات بر درآمد، علاوه بر نرخ مالیات، به حجم معاملات، فروش و سودآوری وابسته‌اند. بنابراین سیاستی که با هدف کاهش هزینه دولت از طریق محدود کردن حقوق اجرا می‌شود، می‌تواند در ادامه درآمدهای مالیاتی را کاهش دهد و بخشی از صرفه‌جویی اولیه را خنثی کند. این چرخه می‌تواند دولت را با کسری بودجه بیشتر و فشار دوباره برای کاهش هزینه‌ها مواجه کند.

ناتوانی در بازپرداخت اقساط تسهیلات و رشد مطالبات معوق بانک‌ها

پیامد دیگر، کاهش توان بازپرداخت تسهیلات است. خانوارهایی که درآمد واقعی آن‌ها افت کرده، برای پرداخت اقساط مسکن، خودرو و کالاهای ضروری با مشکل بیشتری روبه‌رو می‌شوند. بنگاه‌هایی که فروش آن‌ها کاهش یافته نیز در پرداخت اصل و سود تسهیلات دچار مشکل می‌شوند. درنتیجه مطالبات غیرجاری بانک‌ها افزایش می‌یابد، کیفیت دارایی‌ها پایین می‌آید و توان شبکه بانکی برای اعطای تسهیلات جدید تضعیف می‌شود. مرکز پژوهش‌های مجلس نسبت مطالبات غیرجاری ۱۸.۶ درصد، کفایت سرمایه منفی ۰.۲ درصد، زیان انباشته ۴۴۵ هزار میلیارد تومانی و مطالبات ۵۸۵ هزار میلیارد تومانی بانک مرکزی از بانک‌ها را گزارش کرده است. در چنین شرایطی، کاهش تقاضا می‌تواند به بحران اعتباری عمیق‌تر منجر شود.

کاهش سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه در اقتصاد

سیاست انقباضی، هنگامی که بدون جبران کاهش قدرت خرید خانوارها اجرا شود، ابتدا تقاضای مصرفی را کاهش می‌دهد. افت درآمد واقعی خانوارها به کاهش فروش بنگاه‌ها منجر می‌شود و بنگاه‌هایی که با کاهش تقاضا و درآمد مواجه‌اند، جریان نقدی ضعیف‌تری خواهند داشت. در این شرایط، توان بازپرداخت تسهیلات کاهش می‌یابد، نکول و مطالبات غیرجاری افزایش پیدا می‌کند و بانک‌ها نیز به دلیل نگرانی از ریسک اعتباری، با احتیاط بیشتری تسهیلات اعطا می‌کنند. بنابراین، حتی بنگاه‌هایی که از نظر عملیاتی ظرفیت رشد دارند، ممکن است به دلیل کمبود نقدینگی و دشواری دسترسی به منابع مالی، طرح‌های توسعه‌ای خود را متوقف یا به تعویق بیندازند. از سوی دیگر، سیاست انقباضی معمولاً با افزایش نرخ بهره، محدودیت اعتباری و گران‌تر شدن هزینه تأمین مالی همراه است. افزایش نرخ بهره، نرخ بازده مورد انتظار پروژه‌ها را بالا می‌برد و بسیاری از طرح‌های سرمایه‌گذاری را که پیش‌تر توجیه‌پذیر بودند، از نظر اقتصادی نامناسب می‌کند.

درنتیجه، بنگاه‌ها به جای خرید تجهیزات، افزایش ظرفیت تولید و اجرای پروژه‌های بلندمدت، منابع خود را صرف حفظ نقدینگی و عبور از شرایط رکودی می‌کنند. ترکیب کاهش فروش، افزایش نکول و رشد هزینه سرمایه، سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و در ادامه به افت بهره‌وری، کاهش اشتغال، تضعیف ظرفیت تولید و کند شدن رشد اقتصادی منجر می‌شود.

کاهش آستانه تحمل مردم در اصلاحات قیمتی

وقتی قدرت خرید خانوارها در طول چند سال کاهش می‌یابد و این افت جبران نمی‌شود، اجرای اصلاحات قیمتی ضروری نیز دشوارتر خواهد شد. خانواری که درآمد واقعی آن‌ها کاهش یافته، دیگر حاشیه امنی برای تحمل افزایش قیمت ندارد و حتی تغییرات محدود در قیمت کالاها و خدمات پایه می‌تواند بخش مهمی از بودجه ماهانه آن را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، افزایش قیمت نه به‌عنوان اصلاحی محدود برای پوشش هزینه‌های تولید، بلکه به‌عنوان تهدیدی مستقیم علیه معیشت خانوار تجربه می‌شود و آستانه تحمل اجتماعی کاهش می‌یابد.

برای مثال، اگر قیمت نان به دلیل افزایش هزینه آرد، انرژی، دستمزد و حمل‌ونقل افزایش یابد، خانواری که قدرت خرید آن متناسب با تورم رشد کرده، ممکن است بتواند این افزایش محدود یا متوسط را در بودجه خود جذب کند اما اگر قدرت خرید خانوار پیشاپیش تضعیف شده باشد، حتی افزایش اندک قیمت نان یا انرژی نیز فشار معیشتی را تشدید می‌کند، زیرا این کالاها سهمی ضروری و اجتناب‌ناپذیر در سبد مصرف دارند.

سیاست‌گذار نگرانی و ترس از جبران قدرت خرید را فراموش کند

همانطور که توضیح داده شد، جبران نشدن قدرت خرید از دست رفته خانوار در شرایطی که تورم به دلیل فشار هزینه است و ارتباطی به فشار سمت تقاضا در عمده موارد ندارد، موجب کاهش فروش، افزایش موجودی انبار، کاهش تولید، کاهش پرداخت مالیات، عدم امکان اصلاح قیمت کالاها اساسی و خدمات عمومی و افزایش مطالبات معوق بانک‌ها خواهد شد.

بنابراین به جای حساسیت اشتباه بیش از حد و غیرعلمی به مقوله رشد نقدینگی و کسری بودجه، باید بر مبنای ظرفیت اقتصاد کشور، تولید ناخالص داخلی و کشش‌پذیری تولید که مؤلفه‌های بخش حقیقی اقتصاد ایران را شکل می‌دهند، برای افزایش حقوق و دستمزد تصمیم گرفت. در صورتی که دولت در بودجه سال ۱۴۰۶ تصمیم بگیرد معادل تورم سال ۱۴۰۵ حقوق و دستمزد را افزایش دهد، قدرت خرید خانوار به سطح عجیب و غریبی نخواهد رسید و صرفاً قدرت خرید معادل در سطح فرودین سال ۱۴۰۵ قرار خواهد گرفت.

به نظر نمی‌رسد دولت تصور کند قدرت خرید خانوار ایرانی در فروردین سال ۱۴۰۵ خیلی بالا بوده و اقتصاد ایران توان تأمین این میزان تقاضا را ندارد. آمار و ارقام رسمی نشان می‌دهد در فروردین ماه سال ۱۴۰۵ قدرت خرید حداقل نیمی از خانوار کشور کمتر از سه سال قبل از آن بوده است. بنابراین در گام اول سیاست‌گذار باید این ترس و نگرانی را از اعداد درشت کنار بگذارد و به ارقام حقیقی که با تعدیل تورم مشخص می‌شود، توجه داشته باشد. در شرایط تورم ۷۰ درصدی، افزایش ۷۰ درصدی حقوق و دستمزد واجد آثار تورمی نیست، زیرا صرفاً قدرت خریدی که در طول یک سال از دست رفته است، جبران خواهد شد.

باید توجه داشت که همانطور که تورم پیامدهای اقتصادی و اجتماعی منفی دارد، رکود و فقر هم تبعات قابل توجه و عمیقی بر اقتصاد، اجتماع و فرهنگ خواهد داشت. در آن صورت دولت باید مدام به پرداخت یارانه و انواع و اقسام روش‌های حمایتی روی بیاورد.

> **سیاست کنترل نقدینگی و کسری بودجه از منظر ثبات بلندمدت اقتصاد ضروری است اما اثر آن به زمان‌بندی و شرایط اقتصاد بستگی دارد. اگر تورم از سمت عرضه و نرخ ارز آغاز شده باشد، کاهش شدید تقاضا از طریق فشردن دستمزدها، الزاماً عامل اصلی تورم را از بین نمی‌برد. این سیاست ممکن است هم‌زمان با کاهش مصرف، تولید و اشتغال، فشار تورمی را به طور کامل مهار نکند**

تورم امروز، میراث حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی

ادامه از صفحه ۲

■ **درباره تک‌نرخی کردن ارز جمع‌بندی بفرمایید.**

درمجموع، من با این گزاره که تحریم‌ها و محدودیت‌های تسویه حساب مالی، تک‌نرخی شدن ارز را دشوار می‌کنند، موافقم؛ اما با این نتیجه‌گیری که این شرایط الزاماً استمرار نظام چندنرخی را توجیه می‌کند، موافق نیستم. در اقتصاد ایران، باید میان محدودیت واقعی منابع ارزی و مشکلات ناشی از سیاستگذاری داخلی تفاوت قائل شد.

تحریم‌ها ممکن است دسترسی به منابع را محدود کنند، اما نظام چندنرخی در صورت استمرار و ایجاد فاصله‌های قابل توجه، می‌تواند مشکلات دیگری از جمله رانت، فساد، عدم شفافیت و تخصیص غیربهینه منابع را به وجود آورد. بنابراین، راهکار مناسب نه اجرای شتاب‌زده تک‌نرخی شدن ارز است و نه پذیرش دائمی نظام چندنرخی؛ بلکه حرکت تدریجی و برنامه‌ریزی‌شده به سمت یک نظام ارزی شفاف‌تر، با کاهش فاصله نرخ‌ها، اصلاح سازوکار تخصیص ارز و هماهنگی با سیاست‌های پولی و مالی است.

تحریم‌ها و محدودیت‌های تسویه حساب مالی، واقعیتی است که سیاستگذار باید آن را در طراحی نظام ارزی لحاظ کند؛ اما نباید از این واقعیت نتیجه گرفت که نظام چندنرخی راه‌حل دائمی اقتصاد ایران است. محدودیت منابع ارزی ممکن است اولویت‌بندی مصارف را ضروری کند، ولی تعدد نرخ‌ها، اگر به ایجاد رانت و عدم شفافیت منجر شود، خود می‌تواند هزینه‌های بیشتری به اقتصاد تحمیل کند. هدف باید حرکت به سمت نظام ارزی شفاف و پایدار باشد، نه تثبیت دائمی استثناها.

تک‌نرخی شدن ارز یک هدف است، نه یک اقدام فوری و مستقل از شرایط اقتصادی. این عبارت به شما امکان می‌دهد ضمن تأکید بر ضرورت اصلاح نظام ارزی، محدودیت‌های واقعی ناشی از تحریم و شرایط خاص کشور را نیز به رسمیت بشناسید. حذف شوک آور ارز ترجیحی اثرات عمیقی در افزایش قیمت کالاها و تورم گذاشت. تعدیلات اقتصادی در کشور ما باید به مرور و با برنامه انجام شود. می‌توانستیم فرآیند تک نرخی کردن ارز را در یک بازه سه ساله انجام دهیم. دولت‌ها بدون توجه به نظرات بانک‌های مرکزی لحظه‌ای عمل کرده و شوک‌درمانی می‌کنند.

■ **چقدر از تورم موجود ریشه در افزایش نقدینگی دارد و سیاست‌های سال‌های اخیر مدیریت نقدینگی و پایه پولی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

به نظر من، برای پاسخ به این سوال باید ابتدا به یک نکته اساسی توجه کنیم: رشد نقدینگی یکی از عوامل بنیادی استمرار تورم در اقتصاد ایران است، اما تمام تورم را نمی‌توان صرفاً به رشد نقدینگی نسبت داد.

در اقتصاد ایران، تورم مزمن نتیجه مجموعه‌ای از عدم تعادل‌های پولی، مالی و ساختاری است که در طول سال‌های گذشته استمرار داشته‌اند. کسری بودجه دولت، ناترازی نظام بانکی، رشد پایه پولی و نقدینگی، محدودیت‌های خارجی و کاهش ارزش پول ملی، همگی در شکل‌گیری و استمرار تورم نقش دارند.



با این حال، در بلندمدت، نمی‌توان انتظار داشت که بدون کنترل رشد نقدینگی و اصلاح عوامل ایجادکننده آن، تورم به صورت پایدار کاهش پیدا کند.

در اقتصاد ایران، رشد نقدینگی از چند مسیر بر تورم تأثیر می‌گذارد. نخست، افزایش نقدینگی در شرایطی که رشد تولید متناسب با آن نیست، موجب افزایش تقاضای اسمی در اقتصاد می‌شود. اگر عرضه کالاها و خدمات نتواند متناسب با افزایش تقاضا رشد کند، فشار بر قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند.

دوم، رشد نقدینگی در شرایط تورمی می‌تواند انتظارات تورمی را تشدید کند. هنگامی که مردم و فعالان اقتصادی انتظار دارند ارزش پول ملی کاهش پیدا کند، رفتارهای اقتصادی خود را تغییر می‌دهند و ممکن است تقاضا برای ارز، طلا و سایر دارایی‌ها افزایش یابد.

سوم، رشد نقدینگی از طریق بازار ارز نیز بر تورم تأثیر می‌گذارد. افزایش نرخ ارز، به‌ویژه در اقتصادی که بخش قابل توجهی از کالاهای مصرفی و مواد اولیه آن به واردات وابسته است، می‌تواند هزینه تولید و قیمت کالاها را افزایش دهد.

بنابراین، رابطه نقدینگی و تورم در اقتصاد ایران یک رابطه مستقیم و ساده نیست، بلکه از طریق انتظارات، نرخ ارز، هزینه تولید و شرایط عرضه و تقاضا عمل می‌کند.

در مورد سیاست‌های سال‌های اخیر بانک مرکزی، به نظر من باید میان تلاش برای کنترل رشد نقدینگی و موفقیت در مهار پایدار تورم تفاوت قائل شد. بانک مرکزی در سال‌های گذشته از ابزارهایی مانند کنترل ترازنامه بانک‌ها، محدودیت رشد تسهیلات، عملیات بازار باز و تنظیم نرخ‌های سیاستی برای مدیریت شرایط پولی استفاده کرده است.

این اقدامات از نظر کنترل رشد اعتبارات بانکی و کاهش فشارهای پولی اهمیت دارند؛ اما اثربخشی آنها به میزان هماهنگی با سیاست‌های مالی دولت و اصلاح ناترازی‌های نظام بانکی بستگی دارد.

اگر دولت با کسری بودجه مواجه باشد و نظام بانکی نیز به دلیل ناترازی‌های خود نیازمند منابع بانک مرکزی باشد، کنترل نقدینگی از طریق محدودیت‌های اعتباری به‌تنهایی نمی‌تواند مسئله را حل کند.

در چنین شرایطی، ممکن است فشار تأمین مالی از یک بخش به بخش دیگر منتقل شود و محدودیت اعتبارات نیز بر فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری تأثیر منفی بگذارد. به اعتقاد من، مشکل اصلی این است که سیاست کنترل نقدینگی هنوز به اندازه کافی با اصلاح عوامل ایجادکننده رشد پایه پولی و نقدینگی همراه نشده است.

■ **چه اصلاحاتی ضروری است؟**

به نظر من، چند اقدام باید در اولویت قرار گیرد:

۱- اصلاح ساختار بودجه و کنترل کسری بودجه: دولت باید از اتکای مستمر به منابع بانک مرکزی و شبکه بانکی برای تأمین هزینه‌های خود جلوگیری کند.

۲- اصلاح ناترازی نظام بانکی: بانک‌هایی که با ناترازی منابع و مصارف، مطالبات غیرجاری و کمبود سرمایه مواجه هستند، باید تحت ارزیابی دقیق کیفیت دارایی‌ها قرار گیرند و برنامه اصلاحی مشخص داشته باشند.

۳- اصلاح سیاست نرخ سود: نرخ‌های سود باید با توجه به شرایط تورمی و ضرورت حفظ ثبات مالی تنظیم شوند. استمرار نرخ‌های سود نامتناسب با تورم می‌تواند انگیزه نگهداری دارایی‌های ریالی را کاهش دهد و فشار بر بازار ارز و سایر دارایی‌ها را افزایش دهد.

۴- افزایش شفافیت در سیاست پولی: بانک مرکزی باید علاوه بر اعلام اهداف رشد نقدینگی، عوامل ایجادکننده انحراف از این اهداف را نیز به‌صورت شفاف توضیح دهد.

۵- هماهنگی سیاست پولی و مالی: کنترل تورم بدون انضباط مالی دولت و اصلاح ساختار تأمین مالی اقتصاد امکان‌پذیر نیست.

درمجموع، من معتقدم رشد نقدینگی یکی از عوامل اصلی استمرار تورم در اقتصاد ایران است، اما مدیریت آن باید با توجه به عوامل ایجادکننده رشد پایه پولی و نقدینگی انجام شود.

سیاست‌های کنترل نقدینگی در سال‌های اخیر از نظر استفاده از ابزارهای پولی قابل توجه بوده‌اند، اما تا زمانی که ناترازی‌های بودجه‌ای و بانکی اصلاح نشوند، نمی‌توان انتظار داشت که این سیاست‌ها به کاهش پایدار تورم منجر شوند.

مسئله اصلی فقط کنترل مقدار نقدینگی نیست؛ بلکه اصلاح سازوکارهایی است که به‌طور مستمر نقدینگی و پایه پولی را افزایش می‌دهند.

در نهایت، کاهش پایدار تورم مستلزم آن است که بانک مرکزی بتواند ضمن حفظ استقلال و اعتبار سیاست پولی، با دولت و نظام بانکی در مسیر اصلاحات هماهنگ عمل کند.

در اقتصاد ایران، کنترل نقدینگی شرط ضروری مهار تورم است، اما کافی نیست. تا زمانی که کسری بودجه، ناترازی بانک‌ها و سازوکارهای تأمین مالی تورم‌زا اصلاح نشوند، سیاست‌های پولی ناچار خواهند بود با فشارهای مستمر مواجه باشند. بنابراین، مهار پایدار تورم نیازمند اصلاح هم‌زمان سیاست‌های پولی، مالی و نظام بانکی است.

اقتصاد ایران در شرایط ویژه خارجی قرار دارد، اما عبور از این شرایط و دستیابی به ثبات پایدار، مستلزم اصلاح عدم تعادل‌های داخلی است. مدیریت بازار ارز، کنترل تورم، اصلاح نظام بانکی و انضباط بودجه‌ای، اجزای یک برنامه واحد هستند و نمی‌توان آنها را جدا از یکدیگر دنبال کرد.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

■ سه شنبه ۳ آذر ۱۴۰۵ ■ ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۴۸ ■ ۲۴ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۵

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار



واگرایی شاخص‌های بورس؛

رشد بازار بدون همراهی پول حقیقی

اختلاف بازدهی شاخص کل و هم‌وزن، در کنار خروج پول حقیقی از دوگانگی در عملکرد بورس حکایت دارد.

بازار سهام در آبان ماه امسال تصویری متفاوت از روند ماه‌های گذشته خود به نمایش گذاشت؛ شاخص کل همچنان در مسیر صعودی باقی ماند، اما از شتاب رشد آن کاسته شد. در مقابل، شاخص هم‌وزن عملکرد بهتری ثبت کرد و فاصله بازدهی دو نماگر اصلی بازار از ابتدای سال به ۳۵ واحد درصد رسید. هم‌زمانی این واگرایی با خروج نقدینگی حقیقی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بازار سهام در هشتمین ماه سال بود.

همچنین شاخص کل بورس تهران در پایان آبان با رشد یک درصدی به سطح ۸ میلیون و ۲۶۲ هزار واحد رسید. این در حالی است که بازدهی ماهانه این شاخص در مرداد ۲۴ درصد، در شهریور ۱۸ درصد و در مهر ۱۴ درصد بود. بنابراین، اگرچه شاخص کل برای چهارمین ماه متوالی بازدهی مثبت ثبت کرد، سرعت رشد ماهانه آن در این دوره کاهش یافت.

در سوی دیگر بازار سهام، شاخص هم‌وزن در آبان ۸ درصد افزایش یافت. این شاخص از ابتدای سال نیز عملکرد بهتری نسبت به شاخص کل داشته است؛ به‌طوری که بازدهی شاخص کل از ابتدای سال تا پایان آبان به ۱۲۲ درصد و بازدهی شاخص هم‌وزن به ۱۵۷ درصد رسید. به این ترتیب، اختلاف بازدهی دو شاخص به ۳۵ واحد درصد افزایش یافت.

این تفاوت عملکرد را می‌توان از منظر ترکیب شرکت‌های حاضر در هر شاخص بررسی کرد. شاخص کل به دلیل وزن بیشتر شرکت‌های بزرگ و دارای ارزش بازار بالاتر، از تغییرات قیمت سهام این شرکت‌ها تأثیر بیشتری می‌پذیرد؛ در حالی که شاخص هم‌وزن تغییرات قیمت شرکت‌ها را با وزن یکسان‌تری منعکس می‌کند. از این منظر، بازدهی بالاتر شاخص هم‌وزن نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، عملکرد بخش قابل توجهی از شرکت‌های کوچک و متوسط بهتر از شرکت‌های بزرگ بوده است.

البته این وضعیت تنها به آبان ماه بازار سرمایه محدود نبوده است؛ و در دو ماه نخست پاییز، شاخص کل ۱۵ درصد و شاخص هم‌وزن ۲۷ درصد رشد کرده‌اند. همچنین شاخص هم‌وزن در تمامی ماه‌های سال ۱۴۰۵ بازدهی مثبت داشته است؛ حتی در تیرماه که شاخص کل با افت مواجه شد، این نماگر افزایش یافت.

با وجود رشد شاخص‌ها، جریان نقدینگی حقیقی در آبان در جهت خروج از بازار قرار داشت. بر اساس آمار منتشرشده، سرمایه‌گذاران حقیقی درمجموع این ماه ۸ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان از بازار سهام خارج کردند. این موضوع نشان می‌دهد افزایش شاخص‌ها الزاماً به معنای ورود منابع جدید از سوی سرمایه‌گذاران حقیقی نیست و تغییرات قیمت سهام و جریان مالکیت نقدینگی می‌توانند مسیرهای متفاوتی داشته باشند.

از سوی دیگر، عملکرد بازارهای دارایی در آبان نیز قابل توجه بود؛ به طوری که بازدهی طلا، سکه و صندوق‌های طلای بورسی در این ماه در محدوده منفی ۱۱ تا منفی ۱۵ درصد قرار گرفت؛ در حالی که دلار بازار آزاد نوسان محدودی داشت و شاخص کل بورس حدود یک درصد رشد کرد. صندوق‌های درآمد ثابت و سپرده‌های بانکی نیز در گزارش منتشرشده در گروه گزینه‌های دارای بازدهی بهتر قرار گرفتند.

در کنار متغیرهای اقتصادی، ریسک‌های سیاسی و تحولات ژئوپلیتیک نیز در ارزیابی چشم‌انداز بازار سهام اهمیت دارند. به گفته کارشناسان اخبار مرتبط با تنش‌های منطقه‌ای و روابط ایران و آمریکا در هفته‌های اخیر از عوامل اثرگذار بر نوسانات روزانه معاملات بوده‌اند؛ و انتشار اخبار مثبت و منفی درباره تحولات سیاسی، بر جهت معاملات و میزان تقاضا در بازار اثر گذاشته است. این در شرایطی است که تفاوت میزان عرضه سهام در شرکت‌های بزرگ و کوچک از عوامل مؤثر بر اختلاف بازدهی آنها است؛ و برخی می‌گویند در برخی نمادهای کوچک و متوسط، احتمال عرضه از سوی سهامداران عمده و بازیگران بزرگ کمتر بوده و همین مسئله می‌تواند در افزایش تقاضا و رشد قیمت این سهام نقش داشته باشد. در مقابل، سهام شرکت‌های بزرگ به دلیل حضور سهامداران عمده و پرتفوی‌های بزرگ‌تر، ممکن است با عرضه بیشتری مواجه شوند.

افزایش هزینه دفاع و کاهش تاب‌آوری اقتصادی کشورهای خلیج فارس

کشورهای حاشیه خلیج فارس در شرایطی با احتمال تشدید دوباره جنگ ایران و آمریکا مواجه شده‌اند که توان دفاعی و ظرفیت مالی آنها نسبت به آغاز درگیری‌ها کاهش یافته است. به گزارش اکونومیست، کاهش ذخایر موشک‌های رهگیر، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش کسری بودجه، هزینه تداوم جنگ را برای این کشورها بیشتر کرده است. صندوق بین‌المللی پول نیز انقباض اقتصاد پنج کشور از شش عضو شورای همکاری خلیج فارس را در سال ۲۰۲۶ پیش‌بینی می‌کند.

کشورهای حاشیه خلیج فارس پس از تحمل خسارت‌های اقتصادی و زیرساختی جنگ ایران و آمریکا، اکنون با کاهش ذخایر تجهیزات دفاعی و محدود شدن منابع مالی برای مقابله با بحران‌های احتمالی مواجه هستند. اکونومیست در گزارشی تأکید کرده است که تداوم تنش‌ها می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و دفاعی این کشورها را افزایش دهد؛ درحالی که چشم‌انداز بازگشت سریع اقتصاد منطقه به شرایط عادی همچنان به پایان درگیری‌ها وابسته است.

در جریان درگیری‌های ۲۸ فوریه تا ۸ آوریل ۲۰۲۶، کشورهای حاشیه خلیج فارس هدف حملات گسترده موشکی و پهپادی ایران قرار گرفتند. به نوشته اکونومیست، بیش از ۷۰۰ موشک و پهپاد به سمت بحرین شلیک شد که اگرچه بیشتر آنها رهگیری شدند، برخی به زیرساخت‌های اقتصادی این کشور آسیب رساندند.

تأسیسات آب‌شیرین‌کن، پالایشگاه‌ها و کارخانه تولید آلومینیوم از جمله اهداف آسیب‌دیده بودند. امارات نیز به گزارش این نشریه با بیش از ۲۸۰۰ موشک و پهپاد مواجه شد و برای مقابله با حملات از سامانه‌های پدافندی چندلایه استفاده کرد.

با وجود سرمایه‌گذاری گسترده کشورهای منطقه در تجهیزات دفاعی، ذخایر موشک‌های رهگیر غربی پس از ماه‌ها درگیری به‌شدت کاهش یافته است. جایگزینی این ذخایر به زمان و منابع مالی جدید نیاز دارد و کشورهای منطقه در صورت تشدید جنگ، با محدودیت بیشتری برای حفاظت از زیرساخت‌های خود مواجه خواهند بود.



گزارش

پشت‌پرده زد و بند ۱۰ هزار خودرویی اتوپلازا و ایران خودرو

با شفاف شدن زد و بند ایران خودرو و اتوپلازا برای تحویل ۹۸۹۷ دستگاه خودرو به این مجموعه تجاری برای فروش با نرخ آزاد، بدون ضوابط عرضه و آن هم بدون رفع تعهدات قبلی این خودروساز، دادستانی از سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و سازمان گســـترش و نوسازی صنایع ایران خواست فوراً مسئله را بررسی کنند که با شفاف شدن نتایج، دستور قضایی برای توقف فروش ۹۸۹۷ خودروی ایران خودرو در اتوپلازا صادر شد.

به گزارش اقتصاد معاصر؛ ایران خودرو در شرایطی نزدیک به ۱۰ هزار دستگاه از محصولات خود را بدون رعایت هیچ‌گونه ضوابط و با نرخ بازار (حدود دو برابر نرخ مصوب) در اختیار مجموعه اتوپلازا قرار داده که هنوز بخشی از تعهدات پیش‌فروش آبان ۱۴۰۵ و ماه‌های گذشته را تعیین تکلیف نکرده است.

حالا همان خودروهایی که مشتریان برای خرید آنها باید در طرح‌های فروش ثبت‌نام کنند و ماه‌ها منتظر تحویل بمانند تا شـــاید ۱۰ هزار خانواده را صاحب خودرو کند، از درب پشتی ایران خودرو خارج شده و در اختیار این مجموعه تجاری ناشفاف قرار گرفته تا حدود ۲۰۰ میلیون تومان زیر قیمت بازار آزاد، به مردم عرضه شود و سود کلانی نصیب اتوپلازا، ایران خودرو و بانک عامل (بانک شهر) کند. این اتفاق یک پرسش اساسی درباره عملکرد ایران خودرو ایجاد کرده است؛ چگونه خودروسازی که در اجرای تعهدات خود با تأخیر مواجه است، می‌تواند هزاران دستگاه خودرو را یکجا به مجموعه‌ای تجاری واگذار کند تا در بازار آزاد به فروش برسند؟ مسئله دیگر صرفاً نحوه فروش محصولات نیست؛ موضوع، ایجاد مسیری متفاوت برای عرضه خودرو در شرایطی است که خریداران قبلی همچنان در انتظار اجرای قراردادهای خود هستند. درواقع ایران خودرو باید توضیح دهد چرا دسترسی یک مجموعه تجاری به هزاران خودرو امکان‌پذیر شده اما مشتریانی که پیش‌تر پول پرداخت کرده‌اند، همچنان برای دریافت خودرو بلاتکلیف مانده‌اند.

ادعای ایران خودرو: با موفقت وزارت صمت سراغ اتوپلازا رفتیم

با بروز این انتقادات، ایران خودرو در اطلاعیه‌ای رسمی مدعی شد واگذاری نزدیک به ۱۰ هزار دستگاه خودرو از مسیر بانک شهر، در چارچوب مصوبه کمیته خودرو و مصوبات هیات مدیره انجام شده است. این شرکت هدف از واگذاری را تأمین نقدینگی فوری برای پرداخت مطالبات قطعه‌سازان و جلوگیری از اختلال در تولید اعلام کرده است.

کمیته خودرو با درخواست ایران خودرو برای تهاتر خودرو با بخشی از مطالبات قطعه‌سازان موافقت نکرد

پس از آنکه ایران خودرو مدعی شد عرضه ۱۰ هزار دستگاه خودرو با مجور وزارت صمت بوده است، سهیل معمارباشی، معاون بهره‌برداری و صنایع حمل‌ونقل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، صراحتاً اعلام کرد: کمیته خودرو با درخواست ایران خودرو برای تهاتر خودرو با بخشی از مطالبات قطعه‌سازان موافقت نکرده و مجوزی برای عرضه حدود ۱۰ هزار دستگاه خودرو صادر نکرده است. وی این را هم گفت که این درخواست در کمیته خودرو مورد موافقت قرار نگرفت و کمیته خودرو هیچ‌گاه مجوز عرضه خودرو به این شکل را صادر نکرده است.

ایران خودرو شفاف کند که وجوه حاصل از این واگذاری چگونه به پرداخت مطالبات قطعه‌سازان اختصاص یافت

لازم است ایران خودرو تعداد دقیق خودروها و مدل‌های واگذارشده، طرف‌های معامله، قیمت و شرایط پرداخت و مستندات مجوز مورد استناد خود را منتشر کند، همچنین باید روشن شود وجوه حاصل از این واگذاری چه میزان بوده و چگونه به پرداخت مطالبات قطعه‌سازان اختصاص یافته است. البته این اقدام در حالی صورت گرفته که همان‌طور که گفته شد خریداران واقعی ماه‌هاست در صف انتظار قرعه‌کشی، طرح‌های فروش و دریافت دعوت‌نامه محصولات ایران خودرو چشم‌انتظار نشسته‌اند و واگذاری ناگهانی حدود ۱۰ هزار دستگاه خودرو به یک‌باره آنهم از مسیرهای غیرشفاف با ابهامات بسیاری همراه است.

بزرگ‌ترین رانت سال‌های اخیر به اسم «تأمین نقدینگی قطعه‌ساز» توزیع شده است

چطور خودروساز برای عرضه قطره‌چکانی به مردم از کمبود تولید و قیمت‌های دستوری گلایه می‌کند اما برای واگذاری ده‌ها هزار دستگاه خودرو به مجموعه‌های خاص، راه‌های میانبر پیدا می‌کند؟ اگر این خودروها با تخفیف‌های کلان یا قیمت‌های کارشناسی غیرواقعی به دست افراد یا شرکت‌های خاص رسیده‌اند و سر از بازار آزاد درآورده‌اند، عملاً بزرگ‌ترین رانت سال‌های اخیر به اسم «تأمین نقدینگی قطعه‌ساز» توزیع شده است؛ در همین راستا سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، سازمان بازرسی، دادستانی و وزارت صمت باید پاسخ دهند که آیا مجوزهای لازم برای چنین واگذاری بزرگی صادر شده است یا این معامله خارج از چارچوب نظارتی انجام گرفته است؟

خودرو برای مصرف مردم موجود نیست اما برای بازار آزاد فراوان هست

بررسی ابعاد این واگذاری نشـــان می‌دهد تعداد خودروهای تحویل‌شده به مجموعه اتوپلازا ۹ هزار و ۸۹۷ دستگاه اعلام شده است؛ رقمی که نمی‌توان آن را یک فروش محدود یا استثنایی دانست. این تعداد خودرو می‌توانست بخش قابل توجهی از ظرفیت عرضه ایران خودرو را به خود اختصاص دهد و به همین دلیل، نحوه تخصیص آن نیازمند پاسخ‌گویی جدی است.

ایران خودرو برای توجیه واگذاری خودروها، تأمین نقدینگی و پرداخت مطالبات قطعه‌سازان را مطرح کرده است؛ اما مشکلات مالی یک شرکت نمی‌تواند به‌تنهایی پاسخ این پرسش باشد که چرا اجرای تعهدات مشتریان در اولویت قرار نگرفته است. اگر کارخانه خودرو تولید کرده و امکان تحویل آن وجود دارد، چرا محصول به خریدار دارای قرارداد نمی‌رسد؟ اگر هم تولید برای پاسخ‌گویی به تعهدات کافی نیست، اختصاص هزاران خودرو به یک مجموعه تجاری با چه منطقی انجام شده است؟

نکته قابل تأمل، شیوه تبلیغات اتوپلازاست. این مجموعه با وعده فروش خودرو تا حدود ۲۰۰ میلیون تومان زیر قیمت بازار آزاد به دنبال جذب مشتری است؛ درحالی که مبنای اصلی عرضه خودروهای کارخانه‌ای، نباید ایجاد فرصت تجاری برای واسطه‌ها به قیمت محروم ماندن خریداران عادی باشد.

لازم است نهادهای ناظر و البته ایران خودرو پاسخ دهد که چرا اساساً این خودروها به جای عرضه مستقیم از کارخانه، وارد مسیری شده‌اند که امکان فروش مجدد و کسب سود تجاری را فراهم می‌کند؟

اگر قرار بود خودرو با شرایط فروش کارخانه به دست مصرف‌کننده برسد، نیازی به چنین واسطه‌ای نبود. مشتری می‌توانست در همان طرح‌های فروش ثبت‌نام کند و خودرو را براساس ضوابط اعلام‌شده دریافت کند؛ نه اینکه خودروساز ظرفیت عرضه را به مجموعه‌ای تجاری اختصاص دهد و سپس فروش پایین‌تر از قیمت بازار آزاد به‌عنوان امتیازی ویژه تبلیغ شود.

به هر حال باید مشخص شود ایران خودرو محصولات را با چه قیمتی واگذار کرده، اتوپلازا با چه قیمتی می‌فروشد و سود احتمالی ناشی از اختلاف قیمت در اختیار چه مجموعه‌ای قرار می‌گیرد.

مجوزی که حتی شروط ادعایی آن رعایت نشده است

ایران خودرو مدعی است واگذاری خودروها با استناد به مصوبه چهل‌وسومین جلسه کمیته خودرو وزارت صمت انجام شده است. در توضیحات خود ایران خودرو، استفاده از مجوز مورد استناد برای واگذاری خودرو با هدف تسویه مطالبات قطعه‌سازان، مشروط به نبود تعهدات معوق عنوان شده است.

همین موضوع، دفاع ایران خودرو را با پرسشی جدی روبه‌رو می‌کند. خودروسازی که مشتریان آن نسبت به تأخیر در تحویل خودرو و صدور دعوت‌نامه‌های آبان اعتراض دارند، چگونه می‌تواند به مجوزی استناد کند که استفاده از آن مشروط به نداشتن تعهدات معوق است؟ حتی با فرض وجود مصوبه، باید مشخص شود آیا شرایط اجرای آن رعایت شده و آیا مجوز مورد ادعا اساساً شامل انتقال خودرو به یک مجموعه تجاری برای فروش در بازار آزاد بوده است یا خیر.

از سوی دیگر، واگذاری هزاران خودرو خارج از سازوکار معمول فروش، موضوع سهمیه‌های قانونی و ضوابط تخصیص خودرو را نیز مطرح می‌کند. در طرح‌های فروش ایران خودرو، ۵۰ درصد ظرفیت برای مشمولان جوانی جمعیت، ۳۰ درصد برای متقاضیان عادی و ۲۰ درصد برای طرح جایگزینی خودروهای فرسوده در نظر گرفته شده است. این در حالی است که انتقال نزدیک به ۱۰ هزار خودرو به یک مجموعه تجاری، ضرورت بررسی تأثیر آن بر ظرفیت عرضه به گروه‌های مشمول را افزایش می‌دهد. وزارت صمت باید روشن کند آیا خودروهای مورد بحث از ظرفیت قابل تخصیص به این طرح‌ها خارج شده‌اند یا برای واگذاری آنها مبنای قانونی مستقلی وجود داشته است. هیچ مجوزی نباید به ابزاری برای نادیده گرفتن حقوق خریداران قبلی یا عبور از الزامات قانونی عرضه خودرو تبدیل شود. اگر ایران خودرو مدعی رعایت قانون است، انتشار متن کامل مجوز و اسناد تخصیص خودروها نخستین اقدام ضروری برای رفع ابهامات خواهد بود.

احتکار در اتوپلازای بدون مجوز و هزاران خودروی بدون پلاک

در کنار ابهامات مربوط به عملکرد ایران خودرو، وضعیت قانونی فعالیت اتوپلازا نیز محل سوال است. این مجموعه براساس اعلام اتحادیه نمایشگاه‌داران و فروشندگان خودرو تهران، مجوز صنفی فروش خودرو از اتحادیه دریافت نکرده و فعالیت آن نیز در سامانه مربوط به تشکل‌های صنفی ثبت نشده است.

برای تعیین تکلیف وضعیت فعالیت این مجموعه نیز اخطار قانونی صادر شده و مهلت مراجعه ۱۰ روزه و ارائه مدارک مطرح شده است. بااین حال، دریافت مجوز باید پیش از آغاز فعالیت صنفی انجام شود و مهلت تعیین تکلیف، به معنای مجاز بودن فروش بدون پروانه نیست.

اکنون باید مشخص شود ایران خودرو بر چه اساسی امکان عرضه هزاران دستگاه محصول را در اختیار مجموعه‌ای قرار داده که وضعیت مجوز صنفی آن با چنین ابهاماتی مواجه است؟ موضوع نگران‌کننده‌تر، وضعیـــت خودروهای بدون پلاک است. عرضه و نگهداری خودروهای صفر بدون پلاک در این پرونده مطرح شده اما هنوز تعداد دقیق خودروهای بدون پلاک، میزان موجودی باقی‌مانده، محل نگهداری و تعداد خودروهای فروخته‌شده به مصرف‌کنندگان نهایی به‌صورت شفاف مشخص نیست.

این ابهامات با توجه به شمار بالای خودروهای مورد معامله، ضرورت بررسی احتمال احتکار را نیز مطرح می‌کند. البته صرف بدون پلاک بودن خودرو اثبات‌کننده احتکار نیست اما اگر مشخص شود بخشی از محصولات عمداً از چرخه عرضه خارج شده‌اند، موضوع می‌تواند ابعاد تخلفاتی جدی‌تری پیدا کند. بنابراین بررسی شماره شاسی خودروها، محل انبارش، تاریخ انتقال، وضعیت ثبت موجودی و اسناد فروش باید در دستور کار قرار گیرد تا مشخص شود چه تعداد خودرو واقعاً به مصرف‌کننده رسیده و چه میزان همچنان خارج از دسترس خریداران قرار دارد.

دستور قضایی برای توقف فروش ۹۸۹۷ خودروی ایران خودرو در اتوپلازا

اواسط آبان امسال بود که دادستانی از مدیرعامل سازمان حمایت همچنین رئیس هیات عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران خواسته بود در موضوع واگذاری ۹۸۹۷ دستگاه انواع خودرو سواری با بهای غیرمصوب به شرکت بینش امید ایران نوین، ورود و در راستای صیانت از حقوق مصرف‌کننده و جلوگیری از بروز التهاب بیشتر در بازار و با استناد به مفاد بند (ج) ماده (۱۱) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و ماده (۴۲) آیین‌نامه اجرایی این قانون، اقدامات لازم را انجام داده و نتیجه را نتیجه بررسی را به دادستانی اعلام کنند.

وبدین ترتیب پرونده واگذاری نزدیک به ۱۰ هزار دستگاه خودرو از ایران خودرو به مجموعه اتوپلازا با ورود دستگاه قضایی وارد مرحله جدیدی شد. دادستانی تهران پس از انتشار گزارش‌هایی درباره احتمال عرضه خارج از شبکه این خودروها و تشکیل پرونده قضایی، دستور توقف فروش خودروهای مورد اشاره را صادر کرده است؛ اواخر هفته پیش بود که دادستانی تهران در پی ابهامات درباره واگذاری ۹۸۹۷ دستگاه خودرو از ایران خودرو به اتوپلازا و احتمال عرضه خارج از شبکه، دستور توقف فروش صادر کرد. تعداد ۹۸۹۷ دستگاه خودرو از سوی ایران خودرو به مجموعه اتوپلازا تحویل داده شده است؛ سازمان حمایت در بررسی‌های خود اعلام کرده که درباره نحوه عرضه ایـــن خودروها، احتمال و ظن عرضه خارج از شـــبکه و گران فروشـــی مطرح است و پس از تکمیل بررسی‌ها، گزارش موضوع به مراجع ذی‌ربط ارسال خواهد شد. ضمن قدردانی از ورود سریع دادستانی به مسئله عرضه خودرو با قیمت‌های مبهم و آزاد در اتوپلازا، امید است این روند تا شفاف شدن کامل مسئله از سوی دادستانی پیگیری شود.

برای تعیین تکلیف وضعیت فعالیت این مجموعه نیز اخطار قانونی صادر شده و مهلت مراجعه ۱۰ روزه و ارائه مدارک مطرح شده است. بااین حال، دریافت مجوز باید پیش از آغاز فعالیت صنفی انجام شود و مهلت تعیین تکلیف، به معنای مجاز بودن فروش بدون پروانه نیست

قیمت‌گذاری شیر خام بدون توجه به نظرات تولیدکنندگان تعیین می‌شود

مدیرعامل اتحادیه دامداران استان تهران با انتقاد از روند تعیین قیمت شیر خام گفت: متاســـفانه در فرآیند قیمت‌گذاری شیر خام، برخلاف بسیاری از محصولات کشاورزی و دامی، نظرات کارشناسی تشکل‌های تخصصی دامداران مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

حبیب دهقان دهنـــوی، مدیرعامل اتحادیه دامداران استان تهران با اشاره به روند غیرمنطقی و غیرکارشناسی قیمت‌گذاری شیر خام اظهار کرد: متاســـفانه در فرآیند تعیین قیمت شیر خام، منطق اقتصادی شفاف و رویه کارشناسی منسجمی وجود ندارد. این در حالی است که در قیمت‌گذاری محصولاتی مانند فرآورده‌های لبنی، سبوس گندم، مرغ و تخم‌مرغ، پیشنهادهای تشکل‌های تخصصی و صنفی مربوطه معمولاً با رویکرد مثبت بررسی می‌شود اما در خصوص شیر خام، نظرات کارشناسی و پیشنهادهای رسمی تشکل تخصصی دامداران عملاً با بی‌توجهی مواجه است.

وی افزود: شیر خام به دلیل ماهیت فسادپذیر و عمر نگهداری بسیار کوتاه، شرایط متفاوتی نسبت به بسیاری از محصولات تولیدی دارد. دامدار نمی‌تواند تولید خود را متوقف کند یا برای فروش محصول روزانه‌اش منتظر برگزاری جلسات متعدد و تصمیم‌گیری‌های طولانی اداری بماند. بنابراین ناگزیر است شیر تولیدی را به صورت روزانه و با رعایت استانداردهای بهداشتی و کیفی به بازار عرضه کند.

دهقان دهنوی تصریح کرد: همین شرایط باعث شده قدرت چانه‌زنی دامدار به‌شدت کاهش پیدا کند و به نظر می‌رسد برخی مسئولان ذی‌ربط به‌جای حمایت از تولیدکننده، از این وضعیت برای تحمیل قیمت‌ها استفاده می‌کنند.

ارجاع‌های مکرر و جلســـات تشریفاتی؛ نتیجه‌ای برای دامدار ندارد

مدیرعامل اتحادیه دامداران استان تهران با انتقاد از پیچیده شدن فرآیند تعیین قیمت شیر خام گفت: پیشـــنهادهای کارشناسی تشکل‌های تخصصی دامداران به‌جای آنکه مستقیماً مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد، بارها میان مراجع مختلف از جمله ستاد تنظیم بازار کشور، کمیته امنیت غذایی و ستاد تنظیم بازار کالاهای کشاورزی ارجاع داده می‌شود و در نهایت، بدون بررسی مؤثر و اقناع‌کننده نظرات کارشناسی تشکل مربوطه، در قالب جلساتی تشریفاتی، قیمت دستوری ابلاغ می‌شود.



وی ادامه داد: سوال جدی ما این است که اگر نظرات کارشناسی تشکل‌های تخصصی در سایر بخش‌های تولیدی مورد توجه قرار می‌گیرد، چرا در صنعت دامپروری و به‌ویژه در تعیین قیمت شیر خام، این حق از دامداران سلب می‌شود؟ مگر تشکل‌های دامداری نمایندگان قانونی و تخصصی تولیدکنندگان نیستند؟ پس چرا در زمان تصمیم‌گیری درباره مهم‌ترین محصول تولیدی این بخش، صدای دامدار شنیده نمی‌شود؟

با افزایش هزینه‌های تولید، نمی‌توان قیمت غیرواقعی به دامدار تحمیل کرد

دهقان دهنوی با اشـــاره به افزایش مستمر هزینه‌های تولید در بخـــش دامپروری بیان کرد: هزینه نهاده‌های دامی، دستمزد نیروی انسانی، انرژی، حمل‌ونقل، دارو و درمان دام و سایر هزینه‌های تولید به‌طور مستمر افزایش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی نمی‌توان از دامدار انتظار داشت که با تمام توان به تولید ادامه دهد اما هنگام تعیین قیمت محصول، محاسبات واقعی اقتصادی و نظرات کارشناسی نمایندگان قانونی او نادیده گرفته شود.

وی هشدار داد: تداوم این روند نه فقط موجب تضییع حقوق دامداران و تضعیف تشکل‌های تخصصی می‌شود، بلکه در بلندمدت امنیت سرمایه‌گذاری، استمرار تولید شیر خام، پایداری صنعت دامپروری و امنیت غذایی کشور را نیز با مخاطره مواجه خواهد کرد.

مدیرعامل اتحادیه دامداران اســـتان تهران همچنین تاکید کرد: قیمت‌گذاری به این شکل، نمی‌تواند جایگزین محاسبات واقعی اقتصادی و بررسی کارشناسی بهای تمام‌شده تولید شود. امنیت غذایی کشور نیز با نادیده گرفتن حقوق تولیدکننده تأمین نخواهد شد. انتظار ما این است که مسئولان ذی‌ربط جایگاه تشکل‌های تخصصی دامداران را به رســـمیت بشناسند و پیشنهادهای کارشناسی و رسمی این تشکل‌ها را در فرآیند تعیین قیمت لحاظ کنند. حمایت از دامدار درواقع حمایت از تولید ملی و امنیت غذایی کشور است.